

«پرسش»

«و ما كان لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يُجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (یونس/۱۰۰).
 «هیچکس را نسزد که ایمان بیاورد مگر به اذن (توفیق) خدا، و خدا پلیدی را برکسانی
 قرار میدهد که نمی‌اندیشند».

انسان، پرسشگر است و پرسش از خود یا دیگران، از خصوصیات بشر است. پرسش در نگاه علمی وسیله معرفت‌شناسی است و حکمت همینگونه ساخته میشود. پرسش در انسان، ندای فطرت پاک انسانی است و با کنجکاوی حیوانی که امری غریزی است متفاوت است. انسان با پرسش به کشف عالم و درک آن نائل میشود. فلاسفه و حکمای اسلامی سه پرسش اساسی را مطرح کرده‌اند:

(۱) پرسش از هستی (۲) پرسش از چیستی (۳) پرسش از چرایی

پرسش، رشد معنوی و فکری خاصی را طلب میکند. دامنه و محدوده پرسشهای انسان نامحدود است و شامل وجود و هستی، ماده و فراماده در همه ادوار و عرصه‌ها میشود.

اگر «تفکر» زائیده پرسشگری باشد و حرکت از مبدأ تا مقصد را سفر بنامیم، پرسشگری و تفکر، سیر و سفری معنوی و عقلانی و درون - ذاتی است که حکیم ملاصدرای شیرازی چه زیبا و بجا «أسفار أربعه» یا «سفرهای چهارگانه» در این وادی را مطرح کرده است.

چندی پیش جمله‌یی از یک نظریه‌پرداز عملگرا ملاحظه کردم که توجه مرا بخود جلب کرد: «بسیاری از مشکلات بشر از نوع سؤال پرسیدن او شروع میشود. وقتی یک سؤال با «چرا» شروع میشود، پاسخ دهنده بدنبال جواب در تجربیات قدیم و گذشته است، در حالی که وقتی سؤال با «چگونه و چطور» آغاز میشود، ذهن ما را به حال و آینده میکشاند و خلاقیت انسان را بیدار میکند». وی اعتقاد داشت جواب سؤالهایی که با «چگونه و

چطور» آغاز میگردد علاوه بر پاسخ چرایی مسئله، راهکار عملی برای برون رفت یا حقیقت بخشی یک چیز را بیان میکند و انسان را به تفحص، تحقیق و تفکر بیشتر وادار میسازد. پاسخ سؤالاتی که با «چرا» آغاز میشود، دلایل ناتوانی انسان است و پاسخ به سؤالاتی که با «چگونه» آغاز میشود، سرشار از انرژی مثبت و امیدواری به آینده است.

وی استدلال میکند که شخصیتهای بزرگی همچون گاندی سؤالهائشان را با **چگونه** پرسیدند تا توانستند دنیا را تغییر بدهند. البته نظر حقیر متفاوت است و سؤالات چرایی را حاکی از ناامیدی و یأس نمیدانم بلکه در اکثر اوقات این سؤالات دست پیدا کردن به سرچشمه مسائل است و این **دستیابی به علت** میتواند به حل مسئله کمک شایانی نماید. این ادوات پرسشی میتواند در کنار هم قرار گیرند و به هم کمک کنند تا هم علتها کشف گردند و هم راه حلها ارائه شوند؛ بطور کلی، جدا کردن حکمت نظری و حکمت عملی کاری نادرست است. حکمت نظری با چرایی میتواند مبانی نظری و پایه های حکمت عملی را فراهم آورد و سپس حکمت عملی با چگونه و چطور میتواند برای حل مشکلات، راه حل ارائه نماید.

متأسفانه نظریات اکثر فلاسفه غربی تک بعدی است و اغلب به برجسته کردن یک جنبه یا یک بعد، علاقه و تمایل زیادی دارند و وجود خود را در نفی آراء قبل از خویش میدانند و (برخلاف ملاصدرا) نظر خود را با دیدی باز، رویکرد واقع نگر و تلفیقی ارائه نمیکنند... .

در این بحث نیز آنچه مشهود است، اهمیت و ارزش پرسش و پرسشگری است و اینکه پرسشها انسانها را بیدار میکنند و ایده های نو برمی انگیزند. پرسش، سرآغاز تخیل، سرآغاز خلاقیت، و خلاقیت کودکان ارزشمندترین دارایی یک ملت است که باید پاس داشته شود. تخیل همه جهان را در بر میگیرد و همه آنچه در آینده دانسته و درک خواهد شد، در خلاقیت نهفته است از اینرو باید سعی کنیم به کودکان آموزش دهیم که بجای قضاوت، بیندیشند و در اندیشه خود، خلاق باشند و برانگیختن این میل طبیعی و فطری در کودکان در حوزه وظایف ماست.

زهره حسینی خامنه